

# اصل معاشرت به معروف در قرآن (رویکرد مبنامحور در مقایسه با رویکرد رفتارمحور)

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۲۱

معصومه حافظی<sup>۱</sup>

مدرس دانشگاه فرهنگیان قم

محمد رضا میرزایی<sup>۲</sup>

پژوهشگر حوزه

## چکیده

این پژوهش به انگیزه ترسیم فرهنگ قرآن کریم درباره مبنامحوری اصل معاشرت معروف گونه با زنان و تعارض آن با رویکرد رفتارمحور برخی قرآن پژوهان در این باره، با روش توصیفی - تحلیلی و بهره گرفتن از تفسیر اجتهادی، آیات مربوط و برداشت های قرآن پژوهان را مورد واکاوی قرار داده و طی آن روشن ساخته که نگاه قرآن کریم به قاعده مزبور، نگاهی مبنامحور بوده که به شخصیت و کرامت زن نیز توجه نموده است. بر خلاف رویکرد رفتارمحور به اصل معاشرت به معروف با زنان که حسن معاشرت و مدارای با زن را نه از جنبه شایستگی های وی، بلکه از جهت ترحم و انکاره ضعف و سستی زنان در برخی صفات انسانی و برتری ذاتی مردان نسبت به آن ها، لازم می داند فرهنگ قرآن کریم، برتری جنسیتی را مردود می شمارد و آفرینش زن را که در رویکرد رفتارمحور از دنده مرد بوده و به تعابیری از نقص و پستی برخوردار بوده همچون آفرینش مرد، از نفس واحد می شمارد و تفاوتی از این جهت در نظام آفرینش انسان ها قائل نیست. واژگان کلیدی: اصل معاشرت به معروف، رویکرد مبنامحور، رویکرد رفتارمحور، کرامت زن.

## مقدمه

آیات متعددی از قرآن کریم بیانگر روابط معروف گونه میان همسران است. با عنایت به این آیات شریفه، همسران موظف به معاشرت نیکو با یکدیگر بوده و امکان هرگونه سوءاستفاده و عملکرد زیان باری از سوی آن ها در حریم زناشویی از میان می رود. در فرهنگ اخلاق محور قرآن کریم، برخی از آموزه هایی که صراحتاً مردان را به معاشرت به معروف با همسران خود ملزم کرده اند، در قالب ضابطه ای کلی جلوه کرده است؛ همچون آیه شریفه (وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء/۱۹): «و با آن ها به شایستگی رفتار کنید»؛ و برخی نیز به تناسب بحث به امور خاصی از مسائل همسران - از قبیل پرداخت مهریه با معروف (نساء/۳۵)،

1. Email: hafezi.mp@gmail.com

2. Email: merzaei.1353@gmail.com

تهیه خوراک و پوشاک با معروف (بقره/۲۳۳) - پرداخته است. این امر قرآنی و تکرار آن در آیات مختلف، آن را در زمره یکی از قواعد مهم و اصولی روابط همسران قرار داده است. نگاه اصولی به این قاعده مهم، و امدار شفاف سازی آن از حیث مبنامحوری و یا بالعکس، رفتارمحوری است. برداشت‌های متفاوت قرآن پژوهان درباره این موضوع، دو رویکرد متفاوت را پدید آورده که هر کدام به نوعی داعیه چگونگی الگوی قرآن کریم در قلمرو کرامت و شخصیت زنان است. وجود پاره‌ای سو، برداشت‌ها در این خصوص، ضرورت واکاوی و فهم واقع‌بینانه فرهنگ قرآنی را - که ترسیم شفاف آن، جلوه‌گر توجه ویژه آموزه‌های قرآن کریم درباره شخصیت و حقوق زنان است - جدی تر می‌کند؛ به‌ویژه آن که بررسی مبنامحوری اصل معاشرت به معروف تاکنون در قالب هیچ نوشته مستقل و جامعی صورت نگرفته و پژوهشی علمی در این باره را ضروری می‌کند.

با توجه به جایگاه اصولی امر قرآنی معاشرت به معروف در روابط زوجین و ضرورت واکاوی آن از حیث مبنامحوری و یا رفتارمحوری، این پژوهش در جست‌وجوی آن است که ضمن نقد و بررسی رویکرد رفتارمحور برخی از قرآن پژوهان به امر قرآنی معاشرت به معروف با زنان، با مراجعه به مستندات قرآنی، به ترسیم مبنامحوری آن در فرهنگ قرآن کریم بپردازد. سؤال محوری در این تحقیق، این است که آیا رویکرد قرآن کریم به اصل معاشرت به معروف با زنان، مبنامحور است یا رفتارمحور؟ برای رسیدن به پاسخی علمی برای این پرسش، چند سؤال فرعی مدنظر است: ۱. مراد از مبنامحوری و رفتارمحوری اصل معاشرت به معروف چیست و هر کدام چه پیامدهایی دارند؟ ۲. مبانی رویکرد رفتارمحور برخی قرآن پژوهان به اصل معاشرت به معروف چیست؟ ۳. رویکرد مبنامحور به اصل معاشرت به معروف در فرهنگ قرآن کریم چه مستنداتی دارد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه و تطبیق دیدگاه‌ها و بهره گرفتن از شیوه تفسیر اجتهادی، داده‌های خود را از منابع تفسیری، فقهی، حقوقی، اخلاقی و زن‌پژوهی مورد پردازش قرار داده، به دنبال ترسیم فرهنگ کرامت‌محور قرآن کریم در این باره است.

### ۱. مراد از مبنامحور بودن معاشرت به معروف با زنان

کرامت و شرافت انسان، یکی از معیارهای معاشرت پسندیده است و چنانچه نحوه رفتار با انسان‌ها در هر زمانه‌ای بر خلاف کرامت آن‌ها باشد، از مصادیق سوءمعاشرت محسوب می‌شود. خداوند متعال که انسان را به بهترین صورت آفریده (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (تین/۴) به وی صفات و امتیازاتی ویژه، همچون نعمت عقل داده و او را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیده است؛ به گونه‌ای که او می‌تواند با بهره‌گیری از عقل، علوم زیادی را تحصیل و با

استفاده از لطافت روح و آلوده نکردن آن به پلیدی گناه، مدارج کمال‌های معنوی را به دست آورد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۸۴-۲۸۵). قرآن کریم به کرامت آدمی - اعم از زن و مرد - تصریح کرده و فرموده است: (وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...) (اسراء/۷۰). در پرتو این واقعیت، روابط همسران نیز با یکدیگر باید با حفظ کرامت و شخصیت طرفین باشد. از این رو، لزوم معاشرت به معروف در روابط همسران با حفظ کرامت آن‌ها همسو است. در بررسی این موضوع در میان قرآن‌پژوهان، می‌توان امر قرآنی معاشرت به معروف را به دو شاخه مبنامحوری و رفتارمحوری تقسیم کرد. یکی از صاحب‌نظران این دو قسم معروف‌گرایی را این‌گونه طرح کرده است:

اصل معاشرت به معروف را با دو رویکرد می‌توان بررسی کرد: اولین رویکرد، رویکرد رفتارمحوری است. در این رویکرد به صفت فعل انسان توجه می‌شود؛ با این توضیح که فعل انسان صرف‌نظر از موضوع آن و طرف رفتار و توجه به شخصیت وی، می‌تواند نیکو یا غیرنیکو باشد. رویکرد دوم، رویکرد مبنامحور است. در این رویکرد، بر خلاف رویکرد پیشین، علاوه بر توجه به فعل و رفتار انسان، به ماهیت و شخصیت طرف رفتار نیز توجه می‌شود؛ با این توضیح که رفتار اشخاص را در محیط اجتماعی، باید از نظر موضوع رفتار و طرف رفتار تحلیل کرد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰-الف: ۱۵۱).

مبنامحوری اصل معاشرت به معروف مقتضی آن است که چون زن دارای کرامت و شرافت است و همچون مرد از انسانیت برخوردار است، باید با وی رفتاری معروف‌گونه داشت؛ نه آن‌که با انگاره‌هایی همچون خلقت زن از دنده چپ مرد و در نتیجه، وجود ضعف و خواری در وی، برتری مرد بر زن، اسارت و مملوک بودن وی نزد مرد و... باید با او مدارا کرد و رفتاری معروف‌گونه داشت.

## ۲. رویکرد رفتارمحور به معاشرت به معروف؛ واقعیت یا توهم؟

علی‌رغم محوریت کرامت زنان در فرهنگ قرآن کریم، رویکرد رفتارمحور به این امر مهم قرآنی در برخی آثار قرآن‌پژوهان در ذیل آیه شریفه (عاشروهَنَ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء/۱۹) - که مردان را به معاشرت معروف‌گونه با زنانشان امر کرده است - روشنگری دارد؛ از جمله آن‌جا که گفته شده «چون زنان در خلقتشان چیزی از کجی است که لازمه تقصیر و قصور وی می‌شود، بر شوهر واجب شده است که در برابر خطاهای زن با خشونت رفتار نکند و کوتاهی و قصور زن نباید شوهر را به ترک حسن معاشرت وادارد» (زیدان، ۱۴۱۷: ۲۲۷/۷). گویی طبق این بینش، کج‌رفتاری و کوتاهی زنان در ایفای وظایف، لازمه ذات و جزو خلقت آن‌هاست؛ در حالی که این نوع بینش با فرهنگ قرآن کریم سازگار نیست و به تعبیر یکی از مفسران، کسانی که چنین تفسیری (نادرست) از آیاتی همچون «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء/۱) کردند، از اسلوب امثال

آن از آیات - همچون (وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا) (روم/۲۱) - که به معنای خلق کردن از جنس وی است، خارج شده‌اند (رشید رضا، بی تا: ۳۳۰/۴).

در یکی از برداشت‌های نویسندگان، از جمله مصادیق رفتار معروف گونه با زن، احترام به رأی وی و مشورت کردن با او دانسته شده است (مقدم، ۱۴۲۶: ۴۲۶)؛ اما در چنین اندیشه‌ای، انسان‌ها دو جنس متفاوت هستند: جنسی که از کمال آفرینش و نیروی طبیعی و شرافت و زیبایی بهره‌مند است و جنسی که از نقص آفرینش و ضعف طبیعی برخوردار است. در این بینش، خداوند متعال، زر و زیور را به پست‌ترین، ناقص‌ترین و ضعیف‌ترین همسران نسبت داده است، تا نقص آفرینش آن جنس جبران شود؛ ولی کمال و قوت مرد، او را از آراستگی به زیور کفایت کرده است. از این منظر، از جمله ادله دیگر ضعف طبیعی و نقص آفرینش زنان، خلقت وی از دنده اولین مرد بوده است (همان: ۱۲۶-۱۲۸).

یکی از مفسران متقدم، با ملاحظه رفتار معروف گونه با زن، از جمله حقوق زنان بر مردان را زندگی با خوش‌خویی، نرنجاندن و تحمل کردن آن‌ها بر محال گفتن و ناسپاسی کردن شمرده است و دلیل آن را نه حکم مبنا محور معاشرت به معروف، بلکه نقص خلقت زنان پنداشته است؛ چنان‌که تصریح داشته که «ایشان را از ضعف و عورت آفریده‌اند» (رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱: ۶۲۱/۱)؛ و سپس به نقل از عمر خطاب اشاره کرده که نحوه رفتار با آن‌ها باید همچون رفتار با کودکان باشد و مطابق با درجه عقلشان. چنین انگاره‌ای از سوی وی در ذیل تفسیر (عاشروهن بالمعروف) پس از ذکر مصادیق معروف گونه نیز این گونه مطرح شده است: «به قدر عقل ایشان با ایشان زندگانی کنید» (همان: ۴۵۹/۲).

این نوع تلقی از معاشرت با زنان که آن‌ها را در حد کودکان و جاهلان شمردن، در یکی از آثار اخلاقی قرن هفتم هجری درباره آداب سخن گفتن، چنین ابراز شده است: «از مخاطبه عوام و کودکان و زنان و دیوانگان و مستان تا تواند احتراز کند» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۴: ۲۲۶).

برخی از مفسران در تفسیر فراز «و للرجال علیهنّ درجه» از آیه شریفه (لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (بقره/۲۲۸) نیز - که از جمله مستندات اصل معاشرت به معروف میان همسران است - فضیلت در خلق و خلق و منزلت مردان (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۵۹/۱)، درجه کرامت (ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶: ۱۲۲/۱) و شرف و فضیلت (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۰۷/۱) را برداشت کرده‌اند. این نوع تفسیرها فاقد جاهت و اعتبار لازم بوده است؛ زیرا با فرهنگ قرآن کریم متعارض است که کرامت و شخصیت زنان در آن درخشندگی ویژه‌ای دارد.

## ۲.۱. مبانی رویکرد رفتارمحور به اصل معاشرت به معروف

رویکرد رفتارمحور به اصل معاشرت معروف گونه با زنان نیز مانند هر نظام فکری، مبانی خاص خود را دارد. با بررسی نظریات برخی از معتقدان به آن، می‌توان به طور کلی، اهم مبانی این رویکرد را چنین دانست:

### ۲.۱.۱. طفیلی بودن زن نسبت به مرد

برخی از قرآن‌پژوهان، مراد از آموزه‌های قرآن کریم درباره خلقت مرد و زن را چنین یافته‌اند که زن از دندهٔ چپ مرد آفریده شده است؛ چنان‌که ذیل تفسیر آیهٔ شریفه (یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفسٍ واحدةٍ و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً کثیراً و نساءً) (نساء/۱): «ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید» تصریح کرده‌اند که خلقت حوا از دندهٔ چپ حضرت آدم است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۸۱/۲؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۳۷/۱)، و حتی برخی این نوع خلقت را واضح و آشکار دانسته‌اند (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۶۲). مرحوم طبرسی نیز دیدگاه بیش‌تر مفسران پیشین را - با استناد به روایتی از پیامبر اکرم (ص) در این باره - بر خلقت حوا از دنده‌های حضرت آدم دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳). این اندیشه در برخی ادیان تحریف‌شدهٔ پیشین نیز سابقه دارد؛ چنان‌که در تورات آمده است که خداوند خوابی گران بر آدم مستولی کرد و سپس یکی از دنده‌هایش را گرفت و زنی بنا کرد و وی را نزد آدم آورد (پیدایش/۲). چنین انگاره‌ای - که نگاه جنس دومی و طفیلی به زن دارد و در ادامهٔ مباحث، تعارض آن با آموزه‌های قرآن کریم روشن می‌شود - می‌تواند از مبانی بروز رویکرد رفتارمحور به اصل معاشرت به معروف در تعامل مرد با زن باشد؛ زیرا بیانگر ضعف و تحقیر زنان است که از این منظر، چاره‌ای جز مدارا و گذشت در برابر موجودی که در نقص و کاستی می‌لولد، وجود ندارد؛ چنان‌که برخی علت وجوب معاشرت به معروف مرد با زن را خلقت وی از دندهٔ چپ مرد دانسته‌اند (زیدان، همان). در اعتراف به ضعف و خواری زنان از این نگاه، همان بس که در تفسیر فراز دوم آیهٔ شریفهٔ فوق (خلق منها زوجها) گفته شده که مراد، نفس حیوانیه‌ای است که از نفس واحده (آدم حقیقی) نشأت گرفته و از دندهٔ چپ وی خلق شده و از این رو ضعیف‌تر بوده و حتی منشأ فریب آدم و هیبوط وی به دنیا شده است (ابن عربی، همان)؛<sup>۱</sup>

۱. «وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا أُنثَى: النفس الحيوانية الناشئة منها. وقيل: إنها خلقت من ضلعه الأيسر من الجهة التي تلى عالم الكون، فإنها أضعف من الجهة التي تلى الحق، و لو لا زوجها لما أهبط إلى الدنيا.»

و یا آن گونه که یکی از نویسندگان، پس از استناد جستن به روایتی از پیامبر(ص) مبنی بر سفارش ایشان در مورد زنان و اشاره به خلقت آنها از دندهٔ مرد - که البته منشأ صدور آن ابوهیریه بوده که متهم به نقل اسرائیلیات است - به صراحت تام، علت فرمایش رسول خدا(ص) به مدارای با زنان و حسن معاشرت با آنها را خلق شدن حوا از دندهٔ مرد دانسته که در اثر آن، امیدی به مستقیم کردن زن نیست؛ زیرا انسان اگر بخواهد کجی زن را اصلاح کند، منجر به شکستن وی می‌شود (عسیلی، ۱۳۳۲: ۴۱). یکی دیگر از نویسندگان نیز پس از نقل همان روایت از سوی ابوهیریه مبنی بر خلقت زن از دندهٔ مرد و وجود کجی و انحرافات در وی، تصریح می‌دارد که الگوی ما در حسن معاشرت با زنان، رسول خدا(ص) هستند که همسرانش را تحمل می‌کرد و فطرتی را که زنان بر آن فطرت آفریده شدند، مراعات می‌کرد (عک، ۱۴۱۹: ۹۵)؛ و سپس در ادامه، تحمل خطاهای زن و چشم‌پوشی از لغزش‌های وی را نه به دلیل مبنامحوری حسن معاشرت، بلکه به دلیل ترحم و دلسوزی کردن بر وی لازم دانسته است (همان: ۱۰۰). گویی مبنای حسن معاشرت با زنان در این باور، چنین است که چون زن از دندهٔ مرد خلق شده و دارای کجی است، باید نسبت به وی ترحم و دلسوزی ورزید و با نیکویی با او معاشرت ورزید.

## ۲.۱.۲. برتری ذاتی مرد بر زن در برخی صفات انسانی

علی‌رغم آن که برتری و ارزش‌گذاری انسان‌ها در فرهنگ قرآن کریم به کسب تقوای الهی و مزین شدن به کمالات الهی است، برخی از قرآن‌پژوهان در تبیین آموزه‌های وحیانی، به برتری جنسیتی معتقد بوده و آن را به آیات قرآن کریم نسبت داده‌اند؛ برای مثال در تفسیر آیهٔ شریفه (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) (نساء/۳۴) از مواردی نام برده‌اند که برخی از آنها اکتسابی بوده و دستاورد بسترسازی فرهنگ جوامع در خصوص موقعیت زنان بوده و برخی نیز با فضایل حقیقی بیگانه بوده است؛ همچون آن‌جا که فضل مردان بر زنان در قلمرو مدیریت خانواده را به علم، قدرت، حزم، کتابت، اسب‌سواری، تیراندازی، وجود انبیا و علما از میان آنها، امامت کبری و صغری، جهاد، اذان، خطبه، اعتکاف، شهادت در حدود و قصاص، زیادی میراث و دیه، ولایت در نکاح و طلاق و رجعت و تعدد زوجات مرتبط دانسته‌اند و آنها را در زمرهٔ فضایل حقیقی شمرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۰/۱۰). انگارهٔ برتری ذاتی مردان بر زنان به طور کلی، نه در خصوص مدیریت مرد بر خانواده، در برخی تفاسیر روشنگری دارد (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۸۹/۳؛ ابن کثیر، همان: ۲۵۶/۲؛ طبرسی، همان: ۲۵۳/۱، رشیدالدین میبیدی، همان: ۴۹۲/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۴۸/۱؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۹۸/۲؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۵۲/۲). این موضوع تا آن جا در

تفسیر آیات کریمه سرایت کرده که گاهی حتی سلیقه‌های افراد نیز در قالب برتری مردان ریخته شده است؛ همان‌گونه که گاهی از زیبایی مردان بر زنان در تفسیر آیات الاهی یاد کرده‌اند (رشیدرضا، همان: ۶۹/۵). با وجود این، چنین بینش‌هایی که گاهی در بیان چگونگی معاشرت به معروف چنین پنداشته شده که به مقدار عقلشان با آن‌ها (زنان) رفتار کنید (رشیدالدین میبیدی، همان).

مقصود از «معاشرت به معروف» - به تعبیر یکی از مفسران معاصر، معاشرتی انسانی است که شایسته‌تعالف با زن باشد - (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۶۱/۳)، با رویکرد رفتارمحور برخی از نویسندگان، ترحم کردن بر موجودی را علت می‌شمارد که از منظر آن‌ها در برخی صفات انسانی قاصر است؛ چنان که در آداب معاشرت به معروف با زنان گفته‌اند: «از آداب معاشرت، حسن خلق با زنان و آزار نرساندن به آن‌ها به دلیل ترحم کردن بر آن‌هاست؛ بدان علت که در عقلشان قصور دارند» (غزالی، ۱۴۰۲: ۴۲/۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۹۶/۳) و یا از دو خصلت شر و ضعف در زنان یاد کرده و تصریح کرده‌اند: «سیاست و خشونت، علاج شرارت و ملاحظت و رحمت، علاج ضعف آن‌هاست؛ و طبیب ماهر کسی است که به قدر درد، قادر بر علاج است» (فیض کاشانی، همان: ۱۰۲).

بر اساس انگاره‌هایی همچون سست‌تر بودن زنان نسبت به مردان در دین و عقل و اخلاق است که در تبیین معاشرت به معروف، معامله با زنان، سخت‌تر از مردان دانسته می‌شود و به اجر مجاهد فی سبیل الله در هنگامه حسن معاشرت و صبوری کردن بر آن‌ها اشاره می‌شود (حقی بروسوی، بی‌تا: ۱۸۲/۲). گاهی این چنین باوری در برخی انگاره‌ها تا آن‌جا پیش رفته که برتری مردان بر زنان را این‌گونه ابراز داشته‌اند که این نفس انسانی از نفس حیوانی که از دنده چپ آفریده شده است (حوا)، والاتر و برتر است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۸۱/۱). بر این اساس، در تفسیر آیه شریفه (وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ) (بقره/۲۲۸) - که از جمله مستندات اصل معاشرت به معروف محسوب می‌شود - چنین برداشت می‌شود که خداوند فطرت مردان را بر اساس مصلحت‌هایی، برتر از زنان قرار داده و فطرت زنان را نیز بر اساس مصلحت‌هایی، محکومیت در مقابل همسران مقرر کرده است؛ و بر این اساس، محکوم‌ها نباید از محکوم بودنشان خارج شوند و حاکم‌ها نباید در حکومتشان تعدی کنند (گنابادی، همان: ۲۰۳/۱)؛ و حتی تصریح کرده‌اند که بر مردان، شایسته نیست بعد از آن‌ها که خداوند آن‌ها را بر زنان برتری بخشید، زنان را به دلیل جهالتشان و کوتاهی‌شان در افعال، مؤاخذه کنند (همان: ۲۲۹). البته ریشه این‌گونه برداشت‌ها در مورد زنان و در نتیجه تزییع حقوق و شخصیت آن‌ها در خانواده و جامعه را باید اولاً در اندیشه خودخواهانه و تعصب‌گونه برخی اعراب جاهلی جست‌وجو کرد که نه تنها

جنس مردان را برتر از جنس زنان می‌دانستند، بلکه ذات مردان عرب را نیز برتر از مردان عجم می‌یافتند؛ چنان که پیامبر اکرم(ص) با آن پندارها مخالفت کرده، می‌فرمودند:

«لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ»؛ «عرب را بر عجم برتری نیست، مگر به تقوای الهی» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۴).

ثانیاً باید از مهجوریت و مظلومیت زنان در جوامع پیشین دریافت که زمینه رشد و کسب کمالات بر آن‌ها مسدود بوده است؛ و دانشی که بر آن‌ها لازم می‌شمردند و بر مردان امر می‌کردند که آن‌ها را به زنان آموزش دهند، فراگیری احکام حیض، نفاس، استحاضه و برخی از احکام نماز بود. همان‌طور که در برخی آداب نکاح آورده‌اند که اگر مرد بتواند این مسائل را به همسرش آموزش دهد، زن حق خروج از منزل برای سؤال کردن از علما را ندارد؛ و چنانچه علم مرد قاصر از آن مسائل باشد، ولی در سؤال کردن از مفتی نایب شود و به زن پاسخ دهد، در این هنگام نیز زن حق خروج برای یاد گرفتن این مسائل را ندارد؛ اما اگر مرد از این کار دریغ کند، زن می‌تواند، بلکه باید برای سؤال پرسیدن از عالم، از منزل خارج شود؛ و اگر مرد ممانعت کند، عصیان کرده است (فیض کاشانی، همان: ۱۰۶).

### ۳. ادله قرآن کریم در مبنامحوری بودن معاشرت به معروف

معاشرت به معروف در فرهنگ قرآن کریم، اصلی مبنامحور است، نه رفتارمحور. نگاه شرافت‌گونه و ترقی‌بخش قرآن کریم به زنان است که زیرساخت امر معاشرت به معروف با آنان می‌شود؛ رفتار معروف‌گونه‌ای که در پرتو آن هرگونه ظلم و تحقیر و اهانتی علیه زنان رخت می‌بندد.

#### ۳.۱. آفرینش زن و مرد از نفس واحد

چگونگی خلقت زنان، از مباحث مهم و بحث‌برانگیز در مورد جایگاه زنان در نظام تکوین است و این موضوع در چگونگی نگرش به شخصیت و حقوق زنان، تأثیر بسزایی دارد. در قرآن کریم، خلقت زن و مرد از نفس واحد بوده، از این حیث، تفاوتی در نظام آفرینش آن‌ها وجود ندارد. این مطلب در چندین آیه شریفه روشن‌گری دارد (نساء/۱؛ اعراف/۱۸۹؛ زمر/۶؛ روم/۲۱؛ نحل/۷۲؛ شوری/۱۱) که برای نمونه به تبیین یکی از این آیات پرداخته می‌شود.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) (نساء/۱): «ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید».

در این آیه شریفه، خطاب پروردگار متعال به مردم — اعم از زن و مرد — است و در آن تصریح شده که شما از نفس واحدی آفریده شده‌اید. یکی از مفسران معاصر با توجه به سیاق آیه شریفه که به خلقت همه انسان‌ها اعم از زن و مرد اشاره دارد، مراد از نفس را این‌گونه تبیین کرده است: «منظور از نفس در این آیه کریمه، گوهر و ذات و اصل و واقعیت عینی شیء است؛ نه روح، جان، روان یا...» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۱). در این برداشت، از این آیه شریفه — که کلمه ناس شامل همه اصناف انسان‌ها اعم از زن و مرد است — چنین به دست می‌آید که زن و مرد از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند و مبدأ آفرینش همه افراد، یک چیز است؛ و در نتیجه، اولین زن که همسر نخستین مرد است، از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده است؛ نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زاید بر او و طفیلی وی (همان: ۴۲).

همان‌طور که در مباحث پیش اشاره شد، برخی از قرآن‌پژوهان بر اساس پاره‌ای روایات گمان کرده‌اند که خلقت زن از دنده‌ای از دنده‌های مرد است و از او به وجود آمده است؛ در حالی که مراد آیه شریفه بر خلاف آن روایات است. بنا به تصریح صاحب تفسیر المیزان در این باره «این که در بعضی از تفسیرها آمده که مراد از آیه مورد بحث این است که همسر آدم از بدن خود (آدم) درست شده، صحیح نیست، هر چند که در روایات آمده که از دنده آدم خلق شده، اما از خود آیه استفاده نمی‌شود و در آیه، چیزی که بر آن دلالت کند، وجود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۶). به علاوه، روایات دیگری وجود دارد که به صراحت، خلقت زن از دنده مرد را دروغ می‌شمارند؛ چنان که امام باقر(ع) در رد کسانی که معتقد بودند خداوند حوا را از دنده مرد آفریده، فرمودند: «دروغ می‌گویند؛ آیا خداوند ناتوان بود که حوا را مستقلاً بیافریند و خلقت حوا را از همان خاکی که آدم را خلق کرد، دانستند» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۱/۲).<sup>۱</sup>

یکی از حدیث‌شناسان ضمن بررسی دو دسته روایات متعارض، دسته اول یعنی روایاتی را که در آن‌ها آفرینش حوا از دنده مرد دانسته شده، مردود می‌شمارد و تصریح می‌کند: «پس از معارضه این دو دسته حدیث، آنچه با کتاب الاهی توافق دارد، یعنی دسته دوم، قابل قبول است و دسته دیگر را باید کنار گذاشت؛ خواه آن‌ها را تأویل یا حمل بر تقیه کنیم»

۱. عن عمرو بن أبی المقدم، عن أبیه، قال: سألت أباجعفر(ع): من أی شیء خلق الله تعالی حواء؟ فقال: «أی شیء یقول هذا الخلق»؟ قلت: یقولون: إن الله خلقها من ضلع من أضلاع آدم، فقال: «کذبوا، أکان الله یعجزه أن یخلقها من غیر ضلعه»؟! فقلت: جعلت فداک - یا بن رسول الله - من أی شیء خلقها؟ فقال: «أخبرنی أبی، عن أبائه، قال: قال رسول الله(ص): إن الله تبارک و تعالی قبض قبضة من طین فخلطها بیمین - و کلنا یدیه یمین - فخلق منها آدم، و فضلت فضلة من الطین فخلق منها حواء».

(مهریزی، ۱۳۸۲: ۴۹). از این رو، زن و مرد هر دو از نفس واحده آفریده شده‌اند و در انسانیت و حقیقت وجودی، یکسانند؛ و یکی دارای کمالات و دیگری پر از نقص و کاستی نبوده تا گمان شود معاشرت به معروف با وی از سر کاستی‌های وی است که ضعیفه‌ای است و چاره‌ای جز تحمل و مدارای با وی وجود ندارد؛ چنان‌که در برخی آثار، از جمله، ادله ضعف طبیعی و نقص آفرینش زنان، خلقت وی از دنده اولین مرد بوده است» (مقدم، ۱۴۲۶: ۴۲۶)؛ یعنی دیدگاه یکی از مفسران که حسن معاشرت با زنان یعنی نرنجاندن و تحمل کردن زن را به دلیل نقص آفرینش آن‌ها پنداشته و خلقت آن‌ها را از ضعف و عورت دانسته است (رشیدالدین میبیدی، همان: ۶۲۱/۱).

### ۳.۲. محوریت کرامت زن در قرآن کریم

خداوند متعال به جهت کرامت و شرافت زنان، مردان را به معاشرت معروف‌گونه با آن‌ها امر کرده است. بدیهی است که در نظر داشتن کرامت و هویت حقیقی زن در تعامل با وی بر پایه معروف، شکوفایی افق معنایی رفتار معروف‌گونه را در سطح برداشت‌ها مضاعف کرده، رونق می‌بخشد و زن را از ضعف و زبونی بیگانه می‌یابد و به حقوق علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... خود نزدیک‌تر کرده، زمینه رشد کمالات وی را فراهم می‌کند. توجه به این موضوع، مانع می‌شود که معاشرت به معروف میان همسران را رفتارمحور - آن‌گونه که با گیاهان و حیوانات نیز باید رفتار نیکویی داشت - بدانیم، بلکه شرافت و کرامت زنان، اقتضا می‌کند با آنان معروف‌گونه رفتار شود؛ زیرا زن نیز همچون مرد، اشرف آفریده‌ها بوده و در نتیجه، نحوه رفتار با وی هم باید مطابق شأن کرامت‌گونه وی باشد.

### ۳.۲.۱. برابری زنان با مردان در کسب فضایل و رذایل

به تصریح آیات قرآن کریم، خداوند متعال در نظام آفرینش هیچ تفاوتی در اصل وجود زن و مرد و در انسانیت آن‌ها قرار نداده است و تفاوت‌های زن و مرد که در پیوند ازدواج، مکمل نواقص یکدیگر می‌شوند - (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ) (بقره/۱۸۷) - ارتباطی به کمال ذاتی یکی بر دیگری ندارد؛ بلکه به صراحت قرآن کریم، شرافت انسان‌ها - اعم از زن و مرد - به میزان معرفت و تقوای آن‌ها در برابر پروردگار بستگی دارد؛ چنان‌که در این باره می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات/۱۳)؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.»

یکی از مفسران معاصر درباره این فراز آیه شریفه که می‌فرماید (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) تصریح می‌کند که «به دست آوردن کمالات علمی و عملی، مشروط به مرد بودن نیست، چنان که ممنوع به زن بودن نیست؛ یعنی نه ذکورت شرط کمال است و نه انوئت مانع آن» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶۶/۱۱).

در فرهنگ قرآن کریم، زنان همچون مردان، مکلف به طاعتی در پیشگاه خداوند هستند که عمل به آن‌ها جلوه‌گر ایمانی است که هر کدام از آن‌ها بدون تأثیر جنسیت می‌توانند به آن مزین شوند و انجام تکالیفی چون امر به معروف، نهی از منکر، اقامه نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خداوند و رسول گرامی‌اش (ص)، موجب فلاح و رستگاری آن‌ها می‌شود و مورد رحمت الاهی قرار می‌گیرند؛ همان‌طور که می‌فرماید:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (توبه/۷۱): «مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است.»

بر اساس آموزه‌های وحیانی، زنان منافق نیز همچون مردان منافق ترویج‌دهنده زشتی‌ها بوده، از رحمت الاهی دور هستند؛ چنان که می‌فرماید:

(الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (توبه/۶۷): «مردان و زنان دوچهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند وامی‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند و دست‌های خود را [از انفاق] فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسقند.»

بنابراین، از نگاه قرآن کریم، در شرافت و کرامت انسان‌ها جنسیت نقشی ندارد و موجب برتری ذاتی یکی بر دیگری نمی‌شود و عقیده برتری جنسیتی با آموزه‌های وحیانی در تعارض است و مراد از (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) (نساء/۳۴) به عنوان دلیل نخست قیومت مردان بر زنان، هرگز به معنای برتری ذاتی مردان بر زنان نیست؛ بلکه مضاف‌الیه (بعضی) همان مضاف‌الیه (بعضی) است که به دلیل وجود قرینه (هم) در این‌جا محذوف است و ترجمه صحیح آیه شریفه (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) چنین است که مردان بر زنان مدیریت دارند؛ به دلیل آن‌که خداوند برخی از مردان و زنان را بر یکدیگر برتری داده است و این دلالت‌گر آن است که انسان‌ها بر حسب تفاوت‌هایشان با یکدیگر در انجام برخی مسؤولیت‌ها بر

یگدیگر تفاضل دارند و مردان نیز نوعاً بر اساس چنین قاعده‌ای در مدیریت خانواده برتری دارند.<sup>۱</sup> شهید مطهری (ره) نیز برداشت یکی از قرآن‌پژوهان را در این باره حرف بسیار درستی دانسته و در این باره چنین تصریح کرده است: «در مقاله‌ای از آقای موسوی زنجانی دیدم نکته خوبی را متذکر شده‌اند. ایشان گفته بودند که قرآن می‌گوید: (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض)، نمی‌گوید: «بما فضل الله الرجال على النساء». می‌خواهد بگوید: به موجب برتری‌هایی که بعضی نسبت به بعضی دارند، به موجب مجموع برتری‌هایی که مرد از جنبه‌ای بر زن و زن از جنبه‌ای بر مرد دارد، وظیفه قوامیت مال مرد است، که حرف بسیار درستی است و تأکید می‌نماید که شاید بیش‌تر از این احتیاج به بیان داشته باشد» (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۲۰). قطعاً این بدان معنا نیست که زنان در برخی امور و اجرای برخی از مسؤولیت‌ها بر مردان برتری نداشته باشند؛ زیرا این نوع برتری‌ها ریشه در تفاوت‌های زن و مرد دارد که در نظام آفرینش، مکمل یکدیگرند. یکی از عالمان معاصر، پس از ذکر برخی از آیاتی که زن و مرد را از نظر شخصیت، عناصر و اوصاف عالی و ارزشمند، متحد معرفی می‌کنند - (حجرات/۱۳؛ آل عمران/۱۹۵؛ احزاب/۳۵) - تصریح می‌دارد که «هانان و تحقیر زن یا اسناد اهانت و تحقیر زن به ایدئولوژی اسلام، ناشی از بی‌اطلاعی از مفاد آیات قرآنی است» (جعفری، ۱۳۶۱: ۲۶۶-۲۶۷). در این باره، یکی از قرآن‌پژوهان، با بررسی همه آیات تفضیلی قرآن کریم، نتیجه تحقیق خود را چنین یافته است که هیچ‌یک از آیات مربوط به فضل، به صراحت سخن از برتری ذاتی و تکوینی افراد یا اقوام ندارند؛ به جز یک آیه که سخن از فضیلت بنی آدم بر بسیاری از مخلوقات دیگر است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰: ب: ۲۰۷).

### ۳.۲.۲. حفظ کرامت زنان از مصادیق حسن معاشرت

با ملاحظه ظاهر آیات مربوط به معاشرت به معروف،<sup>۲</sup> شاید چنین به ذهن متبادر شود که تنها مردان، مکلف به حسن معاشرت با همسرانشان هستند؛ اما در واقع، اصل معاشرت به معروف، اصلی طرفینی است و بر اساس آیه شریفه (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (بقره/۲۲۸)؛ زنان نیز همچون مردان، مکلف به حسن معاشرت با همسر خود هستند؛ با وجود این، از آن‌جا که

۱. با بررسی آیات شریفه‌ای که بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است - همچون: (بعضهم على بعض) (بقره/۲۵۳؛ نساء/۳۴؛ اسراء/۲۱) (بعض النبیین علی بعض) (اسراء/۵۵)؛ (بعضها علی بعض) (رعد/۴)؛ (بعضکم علی بعض) (نساء/۳۲؛ نحل/۷) - بهتر می‌توان به مراد آیه شریفه (بما فضل الله بعضهم على بعض) پی برد. در تمام این هفت مورد، مضاف الیه «بعض» - که محذوف است - همان مضاف‌الیه «بعض» مقدم است و این نوع قرینه‌یابی و ایجاز و خلاصه‌گویی، افزون بر زیبایی کتاب الاهی، با توجه به جامعیت و جاودانگی قرآن کریم، قابل توجه است. از این رو، آیه شریفه (بما فضل الله بعضهم على بعض) نیز از چنین شیوه منطقی ادبیات قرآن کریم خارج نیست.

۲. همچون: بقره/۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳؛ نساء/۱۹، ۲۵؛ طلاق/۱.

مدیریت خانواده بنا به مصالحی<sup>۱</sup> به مردان سپرده شده و این احتمال که مردان در انجام این وظیفه به شخصیت و حقوق زنان ستم کنند، وجود دارد، قرآن کریم تنها مردان را صراحتاً به معاشرت معروف گونه با زنان امر کرده است تا از کرامت و حقوق زنان که بیش تر در خطر آسیب های سوء معاشرت قرار دارند، محافظت شود. این موضوع وقتی اهمیت بیش تری می یابد که بدانیم، رعایت کرامت و شخصیت زنان، خود از مصادیق حسن معاشرت بوده و خوار شمردن همسر نیز از مصادیق سوء معاشرت و نوعی ظلم محسوب می شود. به تعبیر یکی از فقهای معاصر، وجه معنوی و اخلاقی معاشرت به معروف، اقتضا می کند که مرد به نحوی با همسرش معاشرت کند که کرامت انسانی او رعایت شود (شمس الدین، ۱۹۹۶: ۱۵۸/۳).

دقت در آیه شریفه ذیل - که از مستندات بارز امر قرآنی معاشرت به معروف با زنان است -

این موضوع را واضح می کند:

(یا ایها الذین آمنوا لا یجل لکم ان ترثوا النساء کرهاً وَا تَعْلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا ان یتینَ بِفاحِشَةٍ مُّبیینَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء/۱۹): «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] برید، مگر آن که مرتکب زشت کاری آشکاری شوند؛ و با آنها به شایستگی رفتار کنید».

امر قرآنی معاشرت معروف گونه مردان با زنان پس از ذکر حرام بودن ظلم هایی همچون به ارث بردن زنان و مجبور کردن آنها جهت برگرداندن آنچه به آنها داده اند، علاوه بر آن که بیانگر آن است که این نوع ظلم ها با معاشرت به معروف در تناقض است، حکایت از شخصیت

۱. از آن جا که هیچ اشاره ای به این نوع فضل در آیه مربوط نشده، بی گمان باید آن فضل از امور شناخته شده و واضح در بین عرف باشد. به نظر می آید آنچه نزد عرف، درباره این نوع فضل، روشن و بدیهی است، چیزی جز ناتوانایی های جسمی زن و دغدغه های روحی او در خانواده نیست؛ چه آن که زن به دلیل طبیعت خاص زنانه خود با مشکلاتی همچون دوران حمل و شیردهی فرزندان مواجه است که این نوع وضعیت های زنانه، نوعاً زنان را در موقعیت هایی تحت فشارهای جسمی و دغدغه های روحی قرار می دهد. به علاوه، ظرافت و لطافت زن، نیازمند حمایت و حراستی است که با توجه به خصوصیات جسمی و روحی مرد، لازم است تحت حمایت و سرپرستی وی قرار گیرد. بر این اساس، وجود این نوع مشکلات که در جای خود نوعی فضل تلقی می شود، در کنار مسؤلیت سنگین و وقت گیر مدیریت خانواده، نمی تواند عنصری کارآمد باشد؛ بلکه طبیعتاً کسی که از این نوع دغدغه ها در امان باشد، بهتر می تواند این مسؤلیت را ایفا کند. این نوع ضعف جسمانی زنانه نیز در آیات الهی به فرزندان که ممکن است با گذشت سال ها، آن را به فراموشی سپرده باشند، این گونه یادآوری می شود: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمَّهُ وَهَنًا عَلًى وَهْنٍ وَفَصَّالَةٌ فِي عَمَامِنِ) (لقمان/۱۴): «و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی؛ و از شیر گرفتنتش در دو سال است».

مستقل و کرامت زنان دارد که در نحوه رفتار با آنها نباید از اختیار و اراده آنها غفلت کرد و به تعبیر یکی از حقوقدانان «عاشروهن بالمعروف» در آیه مذکور در صدد تبیین تغییر رویکرد معرفتی و در نتیجه، تغییر رفتاری جامعه نسبت به زنان است» (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰-الف: ۱۵۱).

به علاوه آن که در روایات ائمه معصوم(ع)، به عنوان بزرگ‌ترین مفسران قرآن کریم، رعایت اکرام زن توسط شوهر، ضرورت یافته است؛ چنان‌که فرموده‌اند: «وَمَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيَكْرِمْهَا»؛ «هر کس زنی را (به همسری) بگیرد، باید احترامش کند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۱/۵).

در روایتی، پیامبر اکرم فرموده‌اند: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی»؛ «بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است؛ و من از همه شما برای کسان خود بهترم» (همان: ۱۷۱/۲۰).

واقعیت آن است که بهتر بودن مردان برای همسران خویش، مستلزم آگاهی از مقام و کرامت آنها و در نتیجه، رعایت عزت و شرافت آنها است؛ چنان‌که امام باقر(ع) فرمودند:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ إِكْرَامًا لِحُلَاةِیْلِهِمْ»؛ «والاثرین شما نزد خداوند کسانی هستند که در تکریم همسران خود بیش‌تر بکوشند» (همان: ۳۱۱/۲۱).

پس در فرهنگ شریعت اسلامی این‌گونه نیست که حسن معاشرت با زنان، از سر ترحمی باشد بر جنس دوم و فروتر شمرده شده؛ به‌ویژه آن‌که با مطالعه جوامع مختلف، کاملاً بدیهی است که باور این نوع از فرودستی در مورد جنس زن، بالتدگی فرهنگی زنان، خانواده و در نتیجه، جامعه را به چالش کشانده و بالعکس باور به مینامحوری اصل معاشرت به معروف، مسیر شکوفایی استعدادها را هموارتر کرده و جلوه تکاملی معاشرت به معروف را ترسیم می‌کند. یکی از مفسران معاصر در این باره تصریح کرده‌اند:

«با معاشرت به معروف و برداشتن نوع تحقیر و اکراه است که مجال پرورش استعدادهای عقب‌مانده زن مسلمان باز می‌شود و رشد می‌یابد» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۲۱/۶).

البته این نوع انتظار از معاشرت به معروف در گرو فهم صحیح آن و توجه به کرامت‌محوری زنان در آن امر الاهی است.

یکی از مفسران معاصر، در تفسیر آیه شریفه (و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف) (بقره/۲۲۸) - که برای زنان در کنار مردان حقوقی معروف‌گونه قائل شده است - حفاظت از کرامت زنان را نیز به عنوان یکی از مصادیق رفتار معروف‌گونه با آنان شمرده است؛ چنان‌که در این باره تصریح می‌کند:

«اسلام در این، نگهداری از زن و حفاظت بر کرامت وی و عدم آزار رساندن و بدی کردن به وی را اراده کرده است و درجه زائده برای مرد، همان درجه قومیت است؛ قومیتی که استبداد و تسلط و ترفع نیست؛ بلکه صرفاً تکلیف است» (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۲۴/۱-۱۲۵).

مبنامحوری این اصل قرآنی در اندیشه یکی دیگر از مفسران در تفسیر آیه شریفه فوق، الگویی از شخصیت زن در اسلام را برمی‌تابد؛ همان‌طور که نگاشته‌اند: «این جمله با این کوتاهی و اختصار، دارای معنای وسیعی است و سند شخصیت زن در اسلام است» (قرشی، ۱۳۷۷: ۱/۴۲۵).

۳.۲.۲.۱. عدم توجه به کرامت واقعی زنان در رویکرد رفتارمحور به اصل معاشرت به معروف  
بر خلاف رویکرد مبنامحور به اصل معاشرت به معروف که گویای عظمت و شرافت زنان است، در رویکرد رفتارمحور به اصل مزبور، غالباً کرامت زنان جایگاه حقیقی خود را نیافته است؛ گاهی برخی افراد از آن‌ها نوکرانی حلقه‌به‌گوش ساخته و یا آنان را موجوداتی ضعیف و قابل‌ترحم یافته‌اند که در چنگال مردان، اسیرانی بیش نیستند. اگر به کرامت زن و جایگاه واقعی وی در تعامل با شوهر توجه نشود، ممکن است حتی در تفسیر حقوق متقابل همسران، به عنوان دو شریک زندگی زناشویی با قید «بالمعروف» به حقوق راعی و رعیت و یا حاکم و محکوم تعبیر شود؛ و حسن معاشرت با زن، نه از افق شایستگی‌های انسانی وی، بلکه از جنبه محکوم بودن زن در برابر مرد لازم شمرده شود؛ چنان‌که در تفسیر آیه مربوط آمده است: «پس محکوم‌ها از محکوم‌بودنشان نباید خارج شوند و حاکم‌ها نباید در حکومتشان تعدی و تجاوز نمایند» (گنابادی، همان: ۱/۲۰۳).

عدم توجه به کرامت واقعی زنان در تفسیر معاشرت به معروف با آن‌ها، زنان را که در حقیقت شریک و همدل مردان در زندگی زناشویی هستند، به سان رعیتی می‌شمارد که در حکمرانی بر آن‌ها، رعایت گذشت و مدارا لازم شمرده می‌شود؛ آن‌گونه که در یکی از آثار، به دلیل این‌که زن همچون اسیری عاجز در دست مرد است و نیز به دلیل درجه‌ای که خداوند در اقتدار به مردان داده، آن‌ها باید به حقوق زنان بیش‌تر وفا کنند (فخر رازی، همان: ۱/۴۴۱)؛ و یا گفته‌اند: «زوجه همچون رعیت و اسیر در دست مرد است و شأن مسلمان این است که از خدا بترسد و نعمت و برتری‌اش بر زن را که خداوند او را به مثل راعی بر زوجه‌اش قرار داد و زن را مثل اسیر در برابر او قرار داد، به یاد آورد؛ پس شأن این مسلمان آن است که با زوجه‌اش مدارا کند و به وی نیکی کند و با او تندی نکند» (زیدان، همان: ۱/۲۳۱).

توجه به این نکته حائز اهمیت است که عدم توجه به کرامت زنان، خود زمینه رویکرد رفتارمحور و فهم نادرست از معاشرت به معروف با زنان را مهیا می‌کند و این نوع نگاه به معاشرت به معروف - که در تبیین آن، زوج به امیر و راعی تشبیه شود و زوجه به سان مأمور و رعیت باشد و در نتیجه، زوج به سبب امیر و راعی بودنش باید قائم به مصالح زن باشد - خود می‌تواند زمینه سوءمعاشرت در کانون خانواده را موجب شود و از آفت‌های حسن معاشرت و بحران‌ها و چالش‌های

جدی در روابط همسران به شمار آید. یکی از روان‌شناسان نیز در این باره متذکر شده است که ارزش‌گذاری کمتر به همسر، زمینه‌ای برای روابط عاطفی ضعیف‌تر است (سالاری‌فر، ۱۳۸۵: ۱۴۷). این نوع نگاه رعیت‌گونه در حسن معاشرت با زنان، عادلانه نبوده و با فرهنگ قرآن کریم که تعامل معروف‌گونه هر یک از همسران را مشابه می‌خواند و می‌فرماید (و لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (بقره/۲۲۸) سازگاری ندارد؛ چنان‌که یکی از مفسران ذیل این آیه شریفه بیان می‌دارد:

«از عدل و مصلحت نیست که یکی از دو جنس بر دیگری حکم کند و او را خوار کند؛ چون خوشبختی تنها به احترام زوجین به یکدیگر و قیام به حقوقشان میسر می‌شود» (مراغی، بی‌تا: ۱۶۶/۲).

از این رو، در این تحلیل روشن شد که رویکرد قرآن کریم به رفتار معروف‌گونه با زنان، جدای از حفظ کرامت و شخصیت زنان نیست و این همان مبنامحوری اصل معاشرت به معروف است.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش چنین ثابت شد که بر خلاف رویکرد رفتارمحور پاره‌ای قرآن پژوهان از اصل معاشرت به معروف با زنان، اصل مزبور در فرهنگ قرآن کریم، اصلی مبنامحور بوده و خداوند متعال، حسن معاشرت با زنان را نه از نگاه فرودستی به جنس زن و ترحم کردن بر ضعیف‌ای که اسیر و برده قدرت مردان شده، بلکه از آن جهت که زن طرف رفتار بوده - طرفی که از شخصیت و کرامت انسانی برخوردار است و شایستگی رفتار معروف‌گونه را دارد - بر مردان واجب شمرده است. با واکاوی آثار برخی از قرآن‌پژوهانی که رویکرد رفتارمحور به اصل معاشرت به معروف با زنان داشته‌اند، چنین حاصل آمد که میانی چنین رویکردی در اندیشه آن‌ها به طفیلی بودن زن نسبت به مرد - که خلقت زن را از دنده چپ مرد می‌شمارد و از این جهت، جنس زن را نسبت به مرد، دارای ضعف و سستی و حقارت می‌یابد - و نیز انگاره برتری جنسیتی مرد نسبت به زن - که مرد را در برخی صفات انسانی برتر از زن می‌داند - برمی‌گردد؛ و بدین جهت، مدارا کردن و تحمل کردن جنس دوم را - که در آن نگاه، نقص و کاستی‌های خلقی و خلقی لازمه ذات وی بوده - بر مرد لازم می‌شمارند؛ حال آن‌که فرهنگ قرآن کریم، حکایت از مبنامحوری اصل مزبور دارد؛ زیرا کرامت و شخصیت زنان در قرآن کریم از محوریت برخوردار است و تفاضل ذاتی زن و مرد بر یکدیگر از حیث جنسیت با آموزه‌های قرآن کریم بیگانه است؛ به علاوه آن‌که بر اساس آموزه‌های وحیانی، خلقت زن نیز همچون خلقت مرد از نفس واحده بوده است و در نظام آفرینش آن‌ها تفاوتی از این حیث وجود ندارد.

## منابع

### الف فارسی

۱. *تورات* (۲۰۰۲)، چاپ سوم، ترجمه قدیم.
۲. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، *روان جاوید*، تهران: انتشارات برهان.
۳. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۱)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *تسنیم* (تفسیر قرآن کریم)، قم: اسراء.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: اسراء.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، *زن در آینه جلال و جمال*، قم: اسراء.
۷. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۰-الف)، *حقوق زن و خانواده*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰-ب)، *فلسفه نظام حقوق زن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی‌سعد (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۵)، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۱. طالقانی، سیدمحمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی.
۱۳. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۶۴)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.
۱۵. مهریزی، مهدی (۱۳۸۲)، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

### ب عربی

۱۶. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱۷. ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: شرکت دارالرقم بن ابی‌الرقم.
۱۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. ابن عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد (۱۴۲۲)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۱. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البیت(ع).
۲۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنتی عشری*، تهران: انتشارات میقات.
۲۴. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
۲۵. رشید رضا، محمد (بی تا)، *تفسیر القرآن الحکیم* (تفسیر المنار)، بیروت: دار المعرفة.
۲۶. زحیلی، وهبه (۱۴۲۲ق)، *تفسیر الوسیط*، دمشق: دارالفکر.
۲۷. زیدان، عبدالکریم (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، *المفصل فی احکام المرأة و البنات المسلمة فی الشریعة الاسلامیة*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۸. شمس الدین، محمد مهدی (۱۹۹۶)، *مسائل حرجة فی فقه المرأة*، بیروت: المؤسسه الدولیة للدراسات و النشر.
۲۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. طبرسی (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۱. عسلی، عبدالله عبدالمنعم (۱۴۳۲)، *الفروق الفقهیة بین الرجل و المرأة فی الاحوال الشخصیة*، عمان: دار النفاش.
۳۲. عک، خالد عبدالرحمن (۱۴۱۹)، *بناء الاسرة المسلمة فی ضوء القرآن و السنة*، بیروت.
۳۳. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۰۲ق-۱۹۸۲م)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالمعرفة.
۳۴. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
۳۶. \_\_\_\_\_ (بی تا)، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
۳۸. کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹)، *مواهب علیة*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
۳۹. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، *تفسیر بیان السعادة*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۰. مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر مراغی*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. مظهری، محمد ثناءالله (۱۴۱۲)، *التفسیر المظهری*، پاکستان: مکتبه رشدیة.
۴۲. مقدم، محمد احمد اسماعیل (۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م)، *المرأة بین تکریم الاسلام و اهانة الجاهلیة*، اسکندریة: دار الایمان.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.